انترناسیونال ٧٤٢

آرش دشتی

**پارکی برای اعتراضات!**

در خبرها آمده بود که فرماندار تهران در جلسه مشترک مسئولان استانی و شورای شهر تهران گفت:" باید یک پارک یا مکان مخصوصی را برای تجمعات و اعتراضات مردمی ساخت!"

۱- این که فرماندار در پایتخت، مقامی نمایشی است و فقط در زمان مضحکه ی انتخابات سر و کله اش پیدا می شود، شکی نیست!

۲-جنبش اجتماعی سرنگونی طلبی چنان ترسی در دل حکومت انداخته که از نیروهای علنی سرکوب اش ناامید شده و برای احتیاط دست به دامن دم و دستگاه هایی مانند شورای شهر شده است و می خواهد به کمک آن ها فکری برای ماندن خود بکند.

۳- سال ها پیش هم طراحان و کارشناسان حاکمیت پروژه ی شکست خورده ی " پارک بانوان" را به راه انداختند با این امید که اعتراضات رو به گسترش زنان را مهار کنند، اما نمی دانستند که زنان و مردان جوان، کمپین آب پاشان در پارک ها برگزار می کنند و چندی بعد با دوچرخه ها، امنیت مردانه ی حاکمان را به خطر می اندازند. حتی قبل از این ها بود که جوانان پر شور، از یک ماه مانده به نوروز و تا دو هفته پس از آن، به یاد جشن چهارشنبه سوری، شهر و خلوت حاکمان را به آتش و ترقه کشیده بودند، آن سال ها هم کارشناسان اصلاحاتچی و توده ای اکثریتی، تز داده بودند که شهرداری در بیرون از شهر و پای کوه، مکانی را برای آتش بازی جوانان در نظر بگیرند.

۴- اعتراضات اجتماعی روز بروز دامنه اش گسترده تر شده است. روزی نیست که کارگران و معلمان و بازنشستگان و غارت شدگان موسسات مالی و بانکی و پرستاران در شهر به راه نیفتند و مقابل مجلس و وزارت کار و آموزش و پرورش و صنایع و معادن و بانک مرکزی تجمع و تحصن نکنند. به همین دلیل است که فرماندار و نمایندگان حکومت گمارده شده در شورای شهر تهران، این خیال خام را در سرشان می پرورند که مکانی را تعیین کنند تا مردم معترض به آنجا بروند و شعار بدهند و اعتراض کنند و به خانه هایشان بر گردند!

نه آقایان! سخت در اشتباهید. این مردم تصمیم گرفته اند کل حکومت سراسر ظلم و چپاول و سرکوب تان را براندازند. دیگر دیر شده است.

**فقط حکومت عصبانی نیست!**

در یک صفحه ی فیسبوکی خواندم که یکی از کاربران در پاسخ به مطلبی، با خشمی عجیب نوشته بود：" . . . جامعه ای که بزرگ ترین جنبش اش، اعتراضات مالباختگان است " !

نویسنده ی این کامنت خشمگینانه، اعتراضات مردمی را که تمام هستی چندین و چند ساله شان را بانک های آقازاده ها و سپاه و نیروی انتظامی و دزدان آستان قدس رضوی به غارت برده اند، مسخره می کند و به هیچ می پندارد.

این روشنفکر و دوستان همفکرش، به مبارزه ای غیر از مبارزه ی مسلحانه ی " هم استراتژی- هم تاکتیک" رضایت نمی دهند.

این دیدگاه، اساسا به مبارزات و اعتراضات توده ای و اجتماعی اعتقادی ندارد. این نگرش، در انفعال خود، در نهایت به این مشی رضایت خواهد داد که شرایط ذهنی و عینی برای انقلاب اجتماعی فراهم نیست و باید رفت نشست کتاب خواند و صبر کرد تا وقتش برسد و جوجه ها سر از تخم در آورند!

این دیدگاه فراموش کرده است که در بهترین حالتش که بهمن ۱۳۵۷ بود، خط مشی این نخبگان و انقلابیون جدا از توده( با همه ی جان فشانی ها و فداکاری هایشان) در میان دریای مواج اعتراضات توده ای مردم، به خاطر نداشتن یک برنامه ی روشن کاری، عقیم ماند.

این روشنفکران دوآتشه نقش جنبش های بهم پیوسته ی اجتماعی نظیر کارگران و زنان و معلمان و بازنشستگان و غارت شدگان(مالباختگان) و جوانان و بیکاران و کودکان و پرستاران و خانواده های زندانیان و همه مردم ناراضی و به جان آمده برای سرنگونی را، دست کم می گیرند.